

الهیات تفویض و تأثیر آن بر اندیشه فقہی

حسین مدرسی طباطبائی استاد کرسی Bayard Dodge در دانشکده مطالعات خاور نزدیک و حقوق اسلامی دانشگاه پرینستون
ترجمه: محمد جاودان عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب

| ۱۴۱-۱۵۲ |

Theology of Delegation and its Impact on Jurisprudential Thought

Hossein Modarresi Tabatabai

Translated by Mohammad Javdan

Abstract: This study aims to demonstrate that some Shia Imami jurists, contrary to the traditional view in Islamic jurisprudence, have considered changes and alterations in the human body permissible, subject to ethical, environmental, and health boundaries. This contemporary perspective is the result of an interpretive mystical-Shia understanding of certain Quranic verses related to the creation of humans, bearing the divine trust, and nature. As a result, it possesses the following characteristics: utilization of God's delegatory power in this world, the ability to discover the mysteries of existence and understand the realities of the world, self-awareness in relation to God and ethical values. This mystical-Shia anthropology has inspired certain legal theories as follows: 1. Humans have the legitimacy to change the prevailing system on Earth and therefore human simulation is permissible; 2. Human gender is within his authority and discretion and can be altered; 3. Alterations in the patterns of physical creation, such as those involved in technologies aiding in laboratory fertility, artificial insemination, embryo transfer, and similar practices, are permissible; 4. Opposition to imposing any restrictions on thought and knowledge, even in the form of monopolizing intellectual property rights in technology and biological sciences.

Keywords: Mystical-Shia interpretation of the Quran, Delegation of God's Power to Humans, Jurisprudential and Legal Thought, Change in the Ruling System on Earth, Alteration of Physical Creation, Prevention of Monopolizing Intellectual Property Rights.

چکیده: این جستار در پی آن است تا نشان دهد شماری از فقیهان شیعه امامی برخلاف منظر سنتی در فقه اسلامی، تغییر و دستکاری در جسم آدمی را مشروط به رعایت حدود اخلاقی، محیط زیستی و بهداشتی مجاز دانسته‌اند. این نگاه معاصر حاصل تفسیری عرفانی - شیعی از شماری از آیات قرآن مانند آیات ناظر به آفرینش انسان، حمل امانت الهی و فطرت است؛ بنابراین از ویژگی‌هایی این چنین برخوردار است: بهره‌مندی از قدرت تفویضی خدا در این جهان، توانایی کشف رازهای هستی و شناخت واقعیت‌های جهان، خودآگاهی به خداوند و ارزش‌های اخلاقی. این انسان‌شناسی عرفانی - شیعی الهام‌بخش شماری از نظریات حقوقی بدین شرح شده است: ۱. انسان از اعتبار بخش شماری از نظریات حاکم بر زمین برخوردار است؛ از این رو شبیه‌سازی انسانی مجاز است؛ ۲. جنسیت انسان در محدوده سلطه و اختیار اوست و می‌تواند آن را تغییر دهد؛ ۳. دستکاری در الگوهای خلقت جسمانی مانند آنچه در فناوری کمک به باروری آزمایشگاهی، بارورسازی مصنوعی، انتقال جنین و مواردی مانند آن انجام می‌شود، مجاز است؛ ۴. مخالفت با تحمیل هرگونه محدودیت بر اندیشه و علم، حتی در قالب انحصار حق «مالکیت فکری» در فناوری و دانش‌های زیستی.

کلیدواژه‌ها: تفسیر عرفانی - شیعی قرآن، تفویض قدرت خدا به انسان، اندیشه فقہی و حقوقی، تغییر نظام حاکم بر زمین، دستکاری خلقت جسمانی، منع انحصار حق مالکیت فکری.



پروہشکاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

در این سخنرانی^۱ بر آنم تا نشان دهم چگونه یک جهان بینی دینی در داستان آفرینش به پیدایش برخی نظرات و آرای غیرمتعارف فقهی از سوی فقیهانی انجامید که در دیگر انظار فقهی خود کاملاً در دایره سنت بودند.

داستان این گونه آغاز می شود: داستان آفرینش انسان در قرآن (بقره: ۳۰-۳۹)، تفاوت های مهمی از روایت متناظر آن در «سفر پیدایش» دارد. چنین است روایت آفرینش انسان در «سفر پیدایش» (۱: ۲۶ و ۱۹: ۲):

«آن گاه خدا گفت: انسان را بر صورت خود و همانند خویش بسازیم و او را بر ماهیان دریا و بر پرندگان هوا و بر چارپایان و بر همه زمین، و همه خزندگانی که بر زمین می خزند، چیره سازیم.»

«و پروردگار خداوند همه حیوانات زمین و پرندگان هوا را از خاک زمین ساخت و آنها را نزد آدم آورد تا ببیند آدم چه نامی بر آنها خواهد نهاد و هر نامی که آدم بر آنها نهاد، همان نام آنها شد.»

در قرآن (سوره دوم [بقره]، آیات ۳۰-۳۲) این داستان در قالب گفتگویی میان خدا و فرشتگان آمده است:

«آن هنگام که پروردگار توبه فرشتگان گفت: «من بر آنم که در زمین جانشینی قرار دهم؛» آنان گفتند: «آیا در آن کسی را قرار می دهی که در آن فساد می کند و خون می ریزد؛ حال آنکه ما تسبیح تو را می گوئیم و [نام] تو را تقدیس می کنیم؟» او گفت: «به یقین من چیزی می دانم که شما نمی دانید»^۳.

«و او همه نام ها را به آدم آموخت؛ سپس آنان را بر فرشتگان عرضه نمود و گفت: «اگر راست

۱. این سخنرانی در تاریخ ۷ آوریل ۲۰۱۵ در مدرسه حقوق دانشگاه ییل ایراد و در وبسایت حقوق اسلامی دانشگاه هاروارد با لینک زیر نشر شده است:

<https://islamiclaw.blog/2021/08/12/theology-of-delegation-and-its-impact-on-islamic-legal-thought>.

گفتنی است آنچه در متن یا در پانویشت ها درون نشانه کروشه [] قرار داده شده است، نیز متن آیات قرآنی و معادل های انگلیسی برخی مصطلحات در پانویشت ها از افزوده های مترجم اند.

۲. درباره مؤلف:

<https://portal.shariasource.com/contributors/113>.

<https://islamiclaw.blog/author/hossein-modarresi>.

در این سخنرانی همه نقل ها از کتاب مقدس برابر نسخه تأیید شده پادشاه جیمز اول، پادشاه انگلستان و ایرلند از سال ۱۶۰۳ تا ۱۶۲۵ است. [این نسخه، ترجمه انگلیسی معتبر کتاب مقدس است که توسط کلیسای انگلستان و با پشتیبانی و تأیید پادشاه جیمز اول در سال ۱۶۱۱ میلادی منتشر و به «نسخه تأیید شده کینگ جیمز» مشهور، و مهم ترین و رایج ترین نسخه انگلیسی کتاب مقدس پذیرفته شد].

۳. وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۳۰).

می‌گویید، نام‌های اینان را به من بگویید»^۴.

«آنان گفتند: منزهی تو، ما هیچ دانشی جز آنچه تو به ما موخته‌ای نداریم. به یقین تو دانای کل و حکیمی»^۵.

«او گفت: ای آدم، نام‌های آنان را به آنان بگو. و چون او نام‌های آنان را به آنان گفت، خدا گفت: آیا به شما نگفتم که من رازهای آسمان‌ها و زمین، و آنچه را شما آشکار و پنهان می‌کنید می‌دانم؟»^۶ و^۷

به روال معمول، اختلاف‌های زیادی میان مفسران قرآن در چگونگی فهم این آیات وجود دارد. یکی از تفاسیر که مطالعه پیش‌رو بر اساس آن است، تفسیری عرفانی-شیعی است که دو ویژگی اساسی دارد:

۱. تفویض همه قدرت کامل در این جهان به انسان^۸ که خداوند او را به عنوان جانشین خود در زمین برگزیده است، همان حقیقت که قرآن، آیه ۷۲ از سوره ۳۳ (سوره احزاب) آن را به عنوان «امانت» یاد

۴. وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۳۱).

۵. قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (۳۲).

۶. قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ الْغَيْبِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ (۳۳).

۷. ترجمه [انگلیسی] آیات قرآن از نویسنده است. [ترجمه آیات به فارسی نیز از روی همین ترجمه‌های انگلیسی انجام شده است].

۸. به نظرمی رسد یک برداشت سطحی از این اندیشه در ادوار نخستین، منشأ پیدایش نظریه کهن و بدفهم شده «بداء» در اعتقادات شیعی نخستین است. بر اساس این نظریه، خداوند اراده ثابتی در برابر آنچه باید یا نباید برای انسان رخ دهد، مستقل از آنچه انسان تصمیم می‌گیرد و با اختیار خود انجام می‌دهد، ندارد. خدا انواعی از گزینه‌ها را در هر مسئله واحد در دسترس انسان قرار داده است؛ گزینه‌هایی متفاوت اما با نتایج معین و مشخص. او اراده نهایی خود را بر طبق گزینه‌هایی که انسان برمی‌گزیند، محقق می‌کند. خداوند هرگز رأی و نظر خود را تغییر نمی‌دهد؛ اما آن را بر طبق آنچه انسان انجام می‌دهد، ایجاد می‌کند. به عبارت دیگر، اراده‌اش منتظر تصمیم انسان می‌ماند، دقیقاً نقطه مقابل آنچه مجبره - یعنی طرفداران نظریه جبر [Predestinarians] - قائل شدند. دو نظریه غیر مرتبط در الهیات اسلامی دوران رزایی مشابه نظریه بالا دارند: یکی نظریه کسب [acquisition] آن‌گونه که توسط مکتب اشعری پیشنهاد شد. این نظریه معتقد است هرگاه انسان تصمیم می‌گیرد که کاری را انجام دهد، خدا وجود را به کار مورد نظر اعطا می‌کند، برابر سخن بسیار مشهور در سنت مذهبی امریکا که تا به امروز بر زبان همه مردم آن کشور - از خاص و عام - جاری و جاری است: Man proposes, God disposes (که به نوبه خود با الگوبرگشتن از گفته توماس آکمپیس الهیات دان مسیحی او اواخر قرون وسطی، در گذشته ۱۴۷۱ به وجود آمد: "Nam homo proponit, sed Deus disponit" [به زبان لاتین کهن، یعنی انسان پیشنهاد می‌کند، خدا تصرف می‌کند] و مشابه لفظی آن را در زمینه و متفاهم دیگر در سنت اسلامی به صورت «انسان تدبیر می‌کند، خدا تقدیر می‌کند» [العبد یدبر والله یقدر] داریم که البته در اینجا درست در معنای مخالف یعنی جریان تقدیر الهی بر خلاف تصمیم و تمهید بندگان است). نظریه دیگر، دیدگاه برخی معتزلیان است که می‌گفتند خداوند خود را ملتزم به حفظ و پیگیری نظام خودساخته علت و معلول در این جهان کرده است؛ به این معنا که به اراده ازلی او، هرگاه و به هر صورت علت موجود شد، معلول خود در پی آن موجود خواهد شد.

و واگذاری آن را به انسان تأیید می‌کند: «ما [امانت] را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم؛ ولی آنها از برداشتن آن سر باز زدند و از آن هراسناک شدند؛ ولی انسان آن را برداشت».^۹

۲. این مطلب که ویژگی ممتاز این مخلوق جدید که او را شایسته چنان مقام والایی کرد، توانایی او برای کشف رازهای هستی و شناخت واقعیت‌های جهان بود. نام‌ها/ اسماء در این سیاق به معنای واقعیت‌های نهان جهان فهمیده می‌شوند که ما معمولاً آنها را از طریق «مفاهیم» و «تعاریف» می‌شناسیم. بنابراین خداوند انسان را تعلیم داد و توانایی کشف حقیقت را به او بخشید. جالب است که فرشتگان با خداوند بگومگو نکردند که چرا همان تعلیم را به آنان نداد تا آنان نیز نام‌ها را بدانند. آنان به روشنی فهمیدند که فاقد آن توانایی‌اند و نمی‌توانند آن نوع تعلیمی را دریافت کنند که انسان از خدایش دریافت کرد. این انسان بود که به نیروی حاصله از ترکیب نفخه الهی با جسم و وسوسه‌هایی که جسم می‌آفریند، آن توانایی را - همراه با اختیار انتخاب میان آن دو بخش شخصیت خود - به دست آورده بود.

دو ویژگی دیگر در قرآن درباره این مخلوق جدید ذکر شده است: خودآگاهی به خدا و خودآگاهی به ارزش‌های اخلاقی. اولی در سوره اعراف، آیه ۱۷۲ در بیان نسخه قرآنی عهد آلت میان خدا و انسان در ازل، آن‌گاه که انسان‌ها هنوز در شکل ذوات بودند:

«و [به یاد آرا] هنگامی را که پروردگارت از فرزندان آدم، از پشت آنان، ذریه آنان را برگرفت و ایشان را بر خودشان گواه ساخت که: «آیا من پروردگار شما نیستم؟» آنها گفتند: «آری، گواهی دادیم». مبادا روز قیامت بگوئید ما از این [امر] غافل بودیم».^{۱۰}

این نکته توسط قرآن در آیه ۳۰ سوره روم نیز تأیید شده است که در آن انسان فراخوانده می‌شود تا روی خود را به سوی راه [= دین]، «فطرتی که خداوند همه انسان‌ها را بر آن مقرر ساخته است» بگرداند.^{۱۱} مفسران مسلمان قرآن این فطرت را به الگوی ذهن انسان که بینش جبلی^{۱۲} او را شکل می‌دهد تعریف کرده‌اند؛ سخنی که به تکرار از پیامبر به این مضمون نقل شده است: «هر نوزادی بر طبق الگوی الهی (فطرت) زاده می‌شود»،^{۱۳} این تفسیر را تأیید می‌کند. این الگوی الهی در همان عبارت

۹. إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ.
 ۱۰. وَإِذْ أَخَذْنَا مِنْ بُنَي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ.
 ۱۱. اشاره به آیه سی‌ام سوره روم است: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ».

۱۲. characteristic attitude.

۱۳. اشاره به حدیث معروف: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ...» است که در منابع حدیثی فریقین با ندکی

قرآنی بالا «دین حق» خوانده شده است. بدین ترتیب مفسران قرآن نتیجه می‌گیرند ایمان به خداوند مؤلفهٔ جبلی ذهن انسانی است و اینکه کسی خدا را در بافت ذهنی اش نداشته باشد، با تعریف قرآنی از انسان نمی‌تواند سازگار باشد.

ویژگی دوم در شماری از آیات قرآنی ذکر شده است که همه تأکید می‌کنند خداوند هنگام آفرینش، شناخت ردیلت و فضیلت را در روح انسان به ودیعه نهاد^{۱۴} (آیه ۷-۸، سوره شمس) و اینکه خداوند راه را به او نشان داد (آیه ۳، سوره انسان).^{۱۵} «آیا [انسان را] بر سر دو جاده [خیر و شر] نگذاریم؟» (آیه ۱۰، سوره بلد).^{۱۶} این البته در تقابل مستقیم با «سفر پیدایش»، باب ۲: ۱۶-۱۷ است: «و پروردگار، خدا، آدم را فرمان داد و گفت از همهٔ درختان باغ آزادانه می‌توانی خورد؛ اما از درخت دانش خیر و شر^{۱۷} زنهاری نخوری».

مفسران متأخر و امروزی قرآن این اشارات قرآنی را به گونه‌ای تفسیر کرده‌اند که نشان دهندهٔ ارزش‌های اخلاقی، عینی و ثابت‌اند و اینکه معیارهای بنیادین اخلاق به گونهٔ پیشینی در ذهن هر انسانی گذاشته شده‌اند. مدعا آن است که یک نظام اخلاق بنیاد^{۱۸} در جهان وجود دارد، یک نظم اخلاقی عینی که عقل انسانی می‌تواند آن را درک کند؛ ولی مختار است آن را پیروی کند یا نکند. همان بحث دوهزار و چند صد ساله سُقراطی که آیا خوب، خوب است؛ چون خدایان آن را انجام دادند یا خدایان [کار] خوب را انجام دادند؛ چون خوب بود.

همان‌گونه که بر آشنایان با مباحث اعتقادی در جهان اسلام روشن است این بحث عینی‌گرایی در برابر نسبی‌گرایی، تاریخی دراز دامن در الهیات اسلامی دارد و به کهن‌ترین روزگار آغاز آن مکتب کلامی در حدود دوازده یا سیزده سده پیش بازمی‌گردد. بحث یاد شده با نظریهٔ حقوق طبیعی توماس آکوئیناس^{۱۹} شباهت بسیار دارد که او در آن از جویباری در ذهن انسان سخن می‌گوید؛ از سرشت و تمایلات درونی اصلی که انسان‌ها دارند؛ اما نه از قوانین طبیعت، بلکه از برخی از گرایش‌های اخلاقی - حقوقی درون ماهیت و چیستی انسان سرچشمه می‌گیرند.

اختلاف در الفاظ یا به اختصار و تفصیل نقل شده است.

۱۴. وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا فَأَلَّهَمَّهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا.

۱۵. إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا.

۱۶. وَ هَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ.

[۱۷]. بخش متنظر در قرآن، سوره طه، آیه ۱۲۰، این درخت را «درخت جاودانگی» - شجرة الخلد - معرفی می‌کند: «فَوَسَّوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبُلَى».

18. built-in moral system.

۱۹. قدیس توماس آکوئیناس (د. ۱۲۷۴م.) فیلسوف متأله ایتالیایی که از اعظم فیلسوفان مسیحی دوره قرون میانه است. او از فیلسوفان مسلمان و به‌ویژه از ابن سینا بسیار اثر پذیرفته است و به نوبه خود بر اروپای مسیحی اثر گذارده است و آرا و اندیشه‌های او در غرب اهمیت بسیار دارد.

با وجود این، برای یک فقیه مسلمان که می‌بایست در چارچوب متون مقدس کار کند، اعتقاد به وجود یک نظم اخلاقی عینی در جهان که عقل انسانی می‌تواند آن را درک کند، به پیدایش حقوق طبیعی نمی‌انجامد، بلکه به یک پیش‌فرض حقوقی با دامنه‌ای خیلی محدودتر منجر می‌شود. محدوده این پیش‌فرض حقوقی فقط در موارد سکوت قانون یا تعارض قوانین بود و تنها در مواردی کاربرد داشت که حکم آنها به سبب نقل‌های دینی متعارض، نامعلوم بود. در این‌گونه موارد ارزش‌های اخلاقی ذاتی به عنوان معیار تصمیم‌گیری برای قانون مناسب یا معیار اعتبار دلیل متعارض مطرح می‌شدند. در مواردی از این قبیل، یک فقیه تلاش می‌کند تا نظریه رقیب یا جزئی از یک دلیل را بر اساس سازگاری‌شان با حکم قطعی عقل بشری،^{۲۰} همان‌که در غرب آن را «درک مشترک»^{۲۱} می‌خوانیم، بی‌اعتبار سازد.

بدین ترتیب، حتی برای شیعیانی که بر [درستی] اصل حقوقی معروف به ملازمه عقل و وحی (قاعده ملازمه بین حکم عقل و حکم شرع: کلّ ما حکم به العقل حکم به الشرع) باور داشتند، بدان معنا که احکام دین باید با احکام عقل منطبق باشند، نظریه حقوقی‌شان هرگز به آنان اجازه نداد که این اصل را به عنوان مبنای وضع قوانین موضوعه به کار گیرند. آنان اصل یادشده را فقط به عنوان مبنایی سلبی برای تفسیر یک دیدگاه یا یک نقل دینی که با «درک مشترک بشری» مطابقت ندارد، آن هم فقط در موارد تعارض و چالش ادله آن‌گونه که در بالا ذکر شد، به کار گرفتند. دیدگاه عمومی آن بود که ذهن آدمی خطا در اندیشه و کاستی‌های بسیار دارد که آن را از فهم مقاصد الهی در ورای شریعت بازمی‌دارد. اگر عقل آدمی حکمت واقعی [نهفته] در ورای قانون شرع را می‌دانست (که از منظر الهی احتمالاً به معنای آن چیزی است که در خدمت غایت او در همه هستی با دیدی کلی نگر باشد و نه بر پایه‌ای مورد نگر)، ذهن آدمی [نیز] حکم مشابهی می‌داشت. به یقین عقل بشری می‌تواند برخی از ارزش‌های اخلاقی را بشناسد و کشف کند؛ ولی نه ضرورتاً همه آنها را، دست‌کم به وضوحی که برای قانون‌گذاری لازم است. افزون بر آن، نظر بر آن بود که برخی از قوانین دینی دستورالعمل‌های حکومتی و اجتماعی بودند که برای یکنواخت کردن و تنظیم امور دنیوی مقرر شده بودند و در مورد آنها چیزی به نام درست و نادرست وجود نداشت تا به واسطه آن بتوان از میان احتمالات بدیل، درست را انتخاب کرد.^{۲۲}

20. Categorical judgment of human reason.

21. Common sense.

۲۲. مانند قوانین ترافیک در روزگار جدید که وسایل نقلیه در انگلستان و هند و ژاپن و شماری دیگر از طرف چپ خیابان می‌روند و در بیشتر نقاط دیگر جهان از دست راست، و چون نظام کلی مشخص است هر دو سیستم به خوبی کار می‌کند و تصادف و مشکلی پیش نمی‌آید. پس مهم آن است که روش عملی مردم در هر کشور یکنواخت و هماهنگ باشد و چپ یا راست خصوصیتی ندارد. چنین است ملاکات بسیاری از قوانین موضوعه در نظام‌های مردم‌نهاد روزگار جدید.

* * *

نظریه خلقت انسان با دو مؤلفه‌اش که در بالا ذکر شد - [یکی] اینکه خداوند قدرت خود را در این ستیاره به انسان تفویض کرد و [دیگری] توانایی انسان در دانستن و کشف اسرار جهان به مثابه دلیل خدا بر آفرینش او و تفویض قدرت و اختیار به او - الهام بخش شماری از تصمیم‌های حقوقی توسط هواداران جهان بینی عرفانی - شیعی بلا شد که برخی از نمونه‌های عمده آن به شرح زیراند:

۱. مهم‌ترین نتیجه حقوقی ناشی از این نظریه این فرض فقهی است که انسان از اعتبار تغییر نظام حاکم بر زمین برخوردار است. دست‌کاری در خلقت خداوند در قرآن (آیه ۱۱۹، سوره نساء ۳) و اسلام سنتی، همچون برخی از سنت‌های دینی دیگر (مانند دین یهود و مسیحیت کاتولیک)، محکوم شده است؛ بنابراین نوآوری‌های علمی جدید در موضوعاتی مانند اصلاحات ژنتیکی در اندام‌واره‌ها و شبیه‌سازی در اسلام سنتی به عنوان دست‌کاری غیرمجاز در الگوهای آفرینش خدا مورد مخالفت قرار گرفته است.

اما در اسلام شیعی، مفهوم دست‌کاری در خلقت خداوند به طور کلی به عنوان اشاره به الگوهای معنوی خلقت انسان، یعنی جهت‌گیری روح انسانی به سوی خدا و خیر، و نه الگوهای مادی و جسمی فهمیده شده است. فقیهان شیعی که از نظریه تفویض قدرت الهی به انسان جانب‌داری می‌کنند، نوآوری‌های علمی پیش‌گفته را اصولاً مجاز می‌شمارند، مگر آنکه مستلزم خطری برای سلامت باشد یا مستوجب آسیب به دیگران از جنبه زیست‌محیطی، اخلاقی، اجتماعی یا مانند آن شود. برای نمونه بر مبنای آن جهان بینی، شبیه‌سازی انسانی در آراء و انظار جمعی از فقیهان معاصر شیعه مجاز دانسته شده است.^[۲۴] حتی دیدگاه‌های مخالف این نظر میان فقیهان شیعه معاصر بر عوارض جانبی محتمل آن تکیه می‌کند؛ برای مثال ترس از خطرهای احتمالی آن از دیدگاه پزشکی که اخیراً مطرح و با برخی گزارش‌ها در رسانه‌ها پشتیبانی شده است، یا تضعیف نهاد ازدواج [به دلیل بی‌نیازی از وجود پدر برای فرزنددار شدن در صورت شیوع شبیه‌سازی]، و سردرگمی قانونی در مسائل خویشاوندی نسبت به مراتب ممنوعه ازدواج، توارث و مسائل مشابهی از احوال شخصی، و مشکلات فراگیر تشخیص هویت مشابه آنچه اکنون

۲۳. وَأَصْلَهُمْ وَالْمَئِيَّةُ لَهُمْ وَالْمَرْئِيَّةُ لَهُمْ فَلْيَبْتِكُنْ أَدَانَ الْأَنْعَامِ وَلَا مَرْئِيَّةُ لَهُمْ فَلْيَعْبِرْنَ خَلْقَ اللَّهِ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا.

[۲۴]. شماری از آن دیدگاه‌ها اکنون در دو تک‌نگاشت به زبان فارسی درباره این موضوع، در دسترس‌اند: حسن اسلامی، شبیه‌سازی انسانی از دیدگاه آیین کاتولیک و اسلام (قم: دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۶ ش / ۲۰۰۷ م)؛ علی محمدی، شبیه‌سازی انسان: ملاحظات علمی، اخلاقی، حقوقی و فقهی (قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۶ ش / ۲۰۰۷ م). برای تفصیل بیشتر ببینید:

http://fa.wikifqh.ir/%D9%85%D8%A3%D8%AE%D8%B0%D8%B4%D9%86%D8%A7%D8%B3%DB%8C_%D8%B4%D8%A8%DB%8C%D9%87%E2%80%8C%D8%B3%D8%A7%D8%B2%DB%8C

به ندرت در مورد دوقلوهای زاده شده به گونه طبیعی با ژن های یکسان پیش می آید. در اینجا چند نقل قول از فتاوی فقهی درباره این موضوع را از برخی فقیهان معاصر شیعی نقل می کنیم:

* «نه تنها شبیه سازی انسانی قوانین معین الهی را نقض نمی کند، بلکه آن را تحریه ای است در راه به دست آوردن فهمی ژرف تر از قوانین پنهان این جهان. همچنان که در مورد هر اختراع تازه دیگر علمی مطرح است، این مورد نیز ممکن است مشکلاتی را پدید آورد. این وظیفه اندیشه بشری است که راه حل های مناسب [حل] آن مشکلات را برای سود بردن از کشفیات جدید بیابد. [۲۵]

* شبیه سازی انسانی نوعی از کاربرد قوانین الهی است که کشف و کاربرد آن بخشی از قدرت او را آشکار می سازد. [۲۶]

* با پیشرفت دانش، انسان به اسرار جهان آگاه می شود؛ این نشانه ای از عظمت خداوند است. [۲۷]

* قرآن بیان می کند انسان می تواند جهان را تسخیر کند. [۲۸] همچنین انسان را به استفاده از طبیعت فرا می خواند. [۲۹] شبیه سازی نوعی از کشف اسرار و قوانین طبیعت است و به این دلیل جایز است. [۳۰]

۲. نتیجه بعدی آن است که انسان از سلطه کامل بر جنسیت خود برخوردار است که اگر بخواهد، می تواند آن را تغییر دهد. انسان محل تلاقی سه عنصر است: حیات، روح و بدن که در این تحلیل جنسیت را نیز در بر می گیرد. حیات را خدای می دهد و می گیرد و از سلطه و صلاحیت انسان بیرون است؛ بنابراین خودکشی مجاز نیست. روح را خدا پیشاپیش، آگاه از [خالق] خود و از ارزش های انسانی طراحی کرده است. کسی هرگز نباید برای دست کاری در این ویژگی های انسانی که در روان بشر و دیعه گذاری شده بکوشد؛ اما بدن در درون قلمرو و سلطه انسان قرار دارد.

آیت الله روح الله خمینی که استدلال خود را بر همین مبنای حقوقی بنا می نهد، معتقد است اگر

[۲۵]. دیدگاه سید محمد حسین فضل الله، در: علی محمدی؛ شبیه سازی انسانی؛ ص ۴۶۵-۴۶۶.

[۲۶]. دیدگاه سید محمد سعید حکیم، در: همان، ص ۴۶۶.

[۲۷]. دیدگاه سید عزالدین حسینی زنجانی، در: همان، ص ۴۷۰-۴۷۳.

[۲۸]. اشاره است به آیاتی از قرآن، مانند: «سَخَّرْ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِّنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (جاثیه: ۱۳).

[۲۹]. اشاره است به آیاتی از قرآن، چون: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي آتَى الْبَشَرَ لَمْ يَحْزَنْ عَلَيْهَا مِنَ الرَّزْقِ...» (اعراف: ۳۲) و «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَكُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِنَّ كُنتُمْ لِعِنَّا لَتَعْبُدُونَ» (بقره: ۱۷۲).

[۳۰]. دیدگاه محمد هادی معرفت، در: شبیه سازی انسانی؛ ص ۴۶۸-۴۶۹.

تغییر جنسیت به وسیله علم به طور مطلق، یعنی حتی در مواردی که هیچ اشکال و ضرورت پزشکی در کار نبوده و هیچ تحیرو سردرگمی در تشخیص جنسیت موجود فرد در میان نباشد، ممکن شود، علی‌المبنا مجاز و در محدوده سلطه و انتخاب خود فرد است. از نظر ایشان، تنها شرط جواز تغییر جنسیت آن است که به هیچ‌گونه اشکال و نابسامانی اجتماعی، اخلاقی و قانونی منجر نشود؛ البته تحقق شرط اخیر در واقعیت خارجی در یک نظام قانونی که [مانند قانون احوال شخصیه اسلامی] با سهم‌های متفاوتی از ارث را بر اساس جنسیت قرار می‌دهد، بسیاری اوقات مطلب آسانی نیست. با وجود این از نظر ایشان حتی تکرار تجربه تغییر جنسیت به صورت مکرر (به صورت حرکت مستمر از یک هویت جنسی به هویت جنسی دیگر به دفعاتی که شخص ممکن است انتخاب کند) اگر علم بتواند چنین کاری را ممکن کند، علی‌المبنا ایرادی ندارد. تا آنجا که به قانون دینی مربوط می‌شود، شخص باید تمامی مسئولیت‌های دینی خود در اموری مانند شعایر و مناسک مذهبی - از جمله مقررات پوشش - را بر طبق وضعیت جاری جنسیت خود انجام دهد.^[۳۱] این دیدگاه در مقام عمل، راه را برای جراحی‌های تغییر جنسیت در ایران در سه دهه گذشته هموار کرد.^[۳۲]

۳. مجاز بودن دست‌کاری‌های کم‌اهمیت‌تر در الگوهای الهی خلقت جسمانی انسان به لحاظ منطقی از استدلال بالا استنتاج می‌شود. این موارد شامل فناوری کمک باروری برای باروری آزمایشگاهی، بارورسازی مصنوعی، انتقال جنین و نیز موارد خاصی از حاملگی جایگزین و عقیم‌سازی می‌شود که با مشکلات دیگری از جانب قوانین شرعی مواجه نمی‌شوند. اگر کشفیات علمی، پیشرفت‌ها و روش‌های بشری توسط خداوند مقدر شده و با اجازه او ممکن و محقق می‌شوند، پس در چارچوب احکام شرع و تا آنجا مجازند که هنجارهای عام و خاص دینی، اجتماعی یا اخلاقی را نقض نکنند.

۴. [مراتبی که در بالا یاد شد، در ارتباط با مراحل تکوین و خلقت انسان بود]. از استدلال‌های بالا منطقی و به طریق اولی مشخص می‌شود دست‌کاری در حاصل نهایی خلقت جسمانی، یعنی بدن انسان، اگر انجام آن زیان بار نباشد نیز مجاز است. این مسئله شامل اموری مثل عمل زیبایی، پیوند اعضا، کشیدن پوست صورت، عمل بینی و مانند اینها می‌شود. برخی از این شیوه‌ها، حتی امور کم‌اهمیت‌تر مانند خال کوبی و تاتو کردن از سوی دیگر مکاتب فقهی اسلامی به عنوان دست‌کاری در خلقت خداوند منع شده‌اند. این مکاتب همچنین بر اساس برخی «اخبار آحاد» (اصطلاح فقهی برای تک‌گزارش‌های دینی) کاشت مو، پیوند مو و پوشیدن هر نوع موی مصنوعی - شامل

[۳۱]. آیت‌الله خمینی؛ تحریر الوسیله (نجف، ۱۳۸۷ ق / ۱۹۶۷ م)؛ ج ۲، ص ۷۵۳.

[۳۲]. برای [آشنایی بیشتر] با زمینه [بحث]، ببینید:

Intisar Rab, "Conscience Claims in Islamic Law: A Case Study", in *Religious Freedom and LGBT Rights: Possibilities and Challenges for Finding Common Ground*, William N. Eskridge, Jr. & Robin Fretwell Wilson (Cambridge: Cambridge University Press, 2018), 183-99.

اکستنشن مو [افزایش طول و حجم]، کلاه‌گیس، کاکل یا موی مصنوعی، گیس مصنوعی را مجاز نمی‌دانند و برخی حتی برداشتن آبرو و کندن موهای زائد دیگر را منع می‌کنند.^[۳۳] این دیدگاه‌ها منع قرآنی از تصرف در «خلقت» خدا را، از الگوی خلقت جسمانی یا معنوی او به محصول نهایی خلقت جسمانی یعنی بدن انسان فرو می‌کاهند.

۵. برخی از فقیهان معاصر شیعه که نظریه فلسفی-فقهی بالا را تا نهایت منطقی آن پیروی و پیگیری نموده‌اند، با اعمال و تحمیل هرگونه محدودیت بر اندیشه انسانی و علم حتی در قالب انحصار حق «مالکیت فکری» در ارتباط با یافته‌های علمی انسانی در فناوری و دانش‌های زیستی مخالفت می‌کنند. آنان استدلال می‌کنند چون کشف رازهای هستی علت غایی خلقت انسان بود و این غایت از راه کار جمعی جامعه انسانی نسل اندر نسل فراهم می‌آید که هر کدام از راه‌های گوناگون در تسهیل پیشرفت ذهن و دانش بشری سهیم‌اند، یافته‌های فکری و نوآوری‌های علمی بایستی در جایگاه ملک عمومی، مالکیت‌هایی که به همه جامعه بشری تعلق دارند، تلقی شوند و در دسترس همه قرار گیرند. قراردادان یافته‌ها و ابداع‌های علمی در دسترس همه، به نسل‌های کنونی و آینده کمک می‌کند تا مسئولیت‌های نسل خود را بپذیرند و به کشف اسرار بی‌پایان قدرت و عظمت خداوند ادامه دهند.^[۳۴]

[۳۳]. برای نمونه، ببینید: فتاوی «عبدالعزیز بن عبدالله بن باز (د. ۱۹۹۹ میلادی)، فقیه برجسته حنبلی در دوره‌های اخیر که در پایگاه زیر در دسترس است:

34. B2n.ir/y92936.

برای یک نظریه مشابه در روزگار ما، ببینید: تفسیر نوام چامسکی، فیلسوف انسان دوست و آزاده معاصر را بر حقوق مالکیت فکری در لینک زیر:

B2n.ir/n07103.

«دشوارترین بخش غالب تحقیقات و پیشرفت‌ها به وسیله عموم تأمین شده است. حقوق مالکیت فکری ارتباط اندکی با ابتکارات فردی دارد... اینشتاین هیچ حق مالکیت فکری بر نظریه نسبیت ندارد. کسانی به علم و ابداع اقدام می‌کنند که به آنها علاقه دارند. علم به این طریق کار می‌کند. تلاش برای تجاری‌سازی آن در همین سال‌های اخیر وجود دارد، مثل هر چیز دیگر که تجاری‌اش می‌کنند. انسان به علم و ابداع برای هیجان‌انگیزی‌بودن یا چالش‌برانگیزی‌بودن آنها اقدام نمی‌کند، بلکه می‌خواهد چیز تازه‌ای را بیابد که جهان از آن بهره‌مند شود. البته گاهی هم انسان آن را انجام می‌دهد؛ زیرا ممکن است مالی از راه آن به دست آورد. مقصود من آن است که تحقیقات دانشگاهی به خاطر پول نیست... شما در آزمایشگاه زیست‌شناسی‌تان چیزی را ابداع می‌کنید؛ اما من فکر نمی‌کنم که دانشگاه حق داشته باشد [حق ابداع] آن را ثبت انحصاری کند. آنها باید برای خیر عمومی کار کنند و این بدان معناست که آن ابداع باید در دسترس همگان باشد». چند سال پیش در بحبوحه عالم‌گیری و ویروس کوید، او بیانات مشابهی را در حمایت از برداشتن محدودیت‌های مالکیت فکری که از سهیم بودن [همگان] در واکسن کوید جلوگیری می‌کند، مطرح نمود که همه رسانه‌ها نقل کردند؛ برای نمونه، لینک زیر را ببینید:

B2n.ir/u49729.

«وضعیت کنونی واکسن‌ها را ببینید. اگر واکسن‌ها به جهان جنوب [=کشورهای کمتر توسعه یافته در نیم‌کره جنوبی]، به کشورهای فقیرتر، به آفریقا، به آسیا ارسال نشوند، اگر واکسن‌ها را به سرعت دریافت

در اینجا تأکید بر مالکیت عام یک کشف یا اختراع ذهن علمی است؛ برای نمونه: نظریه نسبیت اینشتاین که دسترسی به آن بر اساس این نظریه فقهی حق عام همه بشریت خواهد بود، نباید به صورت حق انحصاری کاشف آن نظریه یا عده‌ای خاص به شکل مثلاً «حق طبع و نقل محفوظ» درآید. این حکم ضرورتاً شامل فراورده‌های فکری انسانی و یافته‌هایی که در عمل به تولید رسیده‌اند، مانند کتاب، ماشین، دستگاه یا هر چیز دیگر نمی‌شود و به نفسه حقوق معنوی پدیدآورنده و ناشر بر مالکیت فکری در قالب حق تألیف یا حق اختراع و البته حق ناشر را انکار نمی‌کند. اما در میان فقیهان شیعه برجستگی بوده و هستند و در رأس آنها آیت‌الله خمینی^[۳۵] که حقوق مالکیت فکری (نه مالکیت ناشر یا کمپانی تولیدکننده بر محصول تولید شده) را اعم از حق اثر یا حق اختراع، غیرقانونی دانسته‌اند.^[۳۶] دیدگاه این فقیهان البته بر اساس تفسیر حقوقی خاص آنان از مفهوم «مال» است؛ با این وجود گاه لزوم رفع همه محدودیت‌ها بر دانش را نیز به عنوان ملاحظه ثانوی در استدلال‌های خود ذکر کرده‌اند.



نکنند، و بیروس جهش می‌یابد. این مشکل هم اکنون دارد رخ می‌دهد، شما به سوبه‌های کشنده‌تری مبتلا می‌شوید... بخش بزرگی از این نابسامانی به دلیل حمایت از به اصطلاح «حقوق مالکیت فکری» شرکت‌های بزرگ داروسازی است. آنها دنبال سودهای بسیار کلان خود هستند؛ حتی اگر مردمان بمیرند... این یک درد عمیق برای انسانیت است».

به دنبال فریاد چامسکی، فریادهای دیگری نیز برای لغو دعاوی مالکیت فکری برواکسن‌های کوید به استناد نیاز بهداشت عمومی مردم جهان برخاست؛ برای مثال ببینید:

B2n.ir/w64454.

به یادگاری نویسم که این فیلسوف آزاده و انسان دوست که آن زمان در سال‌های پایانی هشتادسالگی خود بود، در آن شامگاه در این سخنرانی در مدرسه حقوق دانشگاه ییل حضور یافت؛ اما این دلیل اشاره من به سخن مشابه او نبود. در واقع حضور او را بعد از اختتام جلسه دریافتیم).

[۳۵]. آیت‌الله خمینی؛ تحریر الوسیله؛ ج ۲، ص ۷۵۲.

[۳۶]. اکنون گروه‌هایی از نخبگان در غرب که با عنوان anti-copyright شناخته می‌شوند، با انحصار مالکیت فکری مخالفند و استدلال می‌کنند که چنین انحصاری در تضاد با حق آزادی دانش به عنوان یک حق بشری و به عنوان شرط اساسی در تحقق حق آموزش است که یک حق انسانی به رسمیت شناخته شده از نظر بین‌المللی است. برای تفصیل بیشتر ببینید: مدخل «نقد انحصار حق تکثیر» در ویکی‌پدیا که در لینک زیر دست‌یاب است:

[https://en.wikipedia.org/wiki/Criticism_of_copyright.](https://en.wikipedia.org/wiki/Criticism_of_copyright)